



اخبار از غیب دلیل بر حقانیت نیست/ معنای «تحدی» از نظر سیدمرتضی

حجت‌الاسلام عابدی در نقد عرفان سای‌بابا، با استفاده از «اعتقاد به صرفه» که توسط سیدمرتضی در تبیین «تحدی» به کار گرفته شده، به نقد این باور پرداخت که «کراماتی از قبیل شفا دادن یا اخبار از غیب، دلیل بر حقانیت هستند».

حجت‌الاسلام عابدی در نقد عرفان سای‌بابا، با استفاده از «اعتقاد به صرفه» که توسط سیدمرتضی در تبیین «تحدی» به کار گرفته شده، به نقد این باور پرداخت که «کراماتی از قبیل شفا دادن یا اخبار از غیب، دلیل بر حقانیت هستند».

به گزارش خبرگزاری بین‌المللی قرآن (ایکنا)، حجت‌الاسلام و المسلمین احمد عابدی در بیست و یکمین جلسه نقد و بررسی عرفان‌های نوظهور، نقد عرفان سای‌بابا را آغاز کرد که مباحث مطرح‌شده در این جلسه در ادامه می‌آید.

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از عرفان‌های نوظهور، عرفانی است که الان معروف است به سای بابا.

سای بابا آدمی است که اصالتاً شیرازی است؛ یعنی آباء و اجدادش شیرازی هستند، از شیراز به بمبئی رفتند و از بمبئی هم به حیدرآباد (جنوب هند) رفتند و در جنوب هند این آقای سای‌بابا حدود تقریباً شاید هفتاد سال پیش متولد شده است.

سای بابا ادعای خدایی می‌کند، ادعای الوهیت می‌کند و عده‌ای متأسفانه پیروانش هستند. تقریباً یکبار در سال در میان پیروانش ظاهر می‌شود و مراسمی دارند و سخنرانی می‌کنند و عبادت و سجده‌اش می‌کنند و از این مسائل.

گاهی می‌گویند مرام و آیین خودشان عرفان است و دین نیست، بلکه نوعی مسلک عرفانی است و گاهی می‌گویند عرفان هم نیست، بلکه یک مسلک اخلاقی است. گاهی هم می‌گویند دین جدیدی است؛ چطور دین سیک یک دینی است که تلفیق از سه دین اسلام، مسیحیت و هندوئیسم است.

آقای نانک آمد یک چیزهایی را از اسلام گرفت و یک چیزهایی هم از مسیحیت و یک چیزهایی هم از هندو و اسمش را گذاشت یک دین جدید، آن طور که سیک یک دین تلفیق از سه دین است و به ادیان دیگر هم احترام می‌گذارند. البته با این که می‌گوید احترام می‌گذارند، این سیک‌ها باید همیشه چاقو داشته باشند و معتقدند که تا آخرین مسلمان کشته نشده است، چاقو را نباید زمین گذاشت. در عین حال هم می‌گویند به اسلام احترام می‌گذاریم، ولی با مسلمانان هم اینقدر مخالفند.

سای بابا نیز همین طور است؛ یعنی در سایابا به اسلام احترام گذاشته می‌شود و به هندو هم احترام می‌گذارند؛ در عین حال که اسلام دین توحید است و هندو دین شرک است.

این مسئله کثرت‌گرایی یا پلورالیزم از همه بیشتر در سای بابا است. ادیان و مذاهبی که کاملاً متناقض با یکدیگر هستند، هر دو را قبول دارند و تأیید هم می‌کنند.

جالب است که مثلاً خود سای بابا با اینکه ادعای خدایی دارد، می‌گوید خدای ما را نیز قبول دارند، ولی خود این سای بابا یک معبد ویشنو ساخته است، ویشنو اسم یکی از بت‌های هندوهاست، یعنی کسی که مدعی خدایی است و مدعی این است که اعتقاد به خدا دارند برای ویشنو معبد ساخته است، یک معبد هم به یک نفر از پیروان خودش دستور داده بود بسازند برای أرجونا که تا معبد تمام نشده بود مرد. أرجونا هم یکی از بت‌های هندوهاست.

سایابا از سیزده سالگی ادعای خدایی کرده است، و از چهارده سالگی ادعای معجزه و الان هم در هند خیلی معجزات زیادی برایش نقل می‌کنند، و متأسفانه از جاهای مختلف دنیا برای پرستش سای بابا می‌روند. روزی که سای بابا می‌آید جلوی پیروان خودش و دستانش را باز می‌کند، از دستانش دود بیاید. این را یک معجزه حساب می‌کنند، معجزه دیگر سای بابا این است که ادعای علم غیب دارد، معجزه دیگرش این است که می‌گوید مریض شفا می‌دهد، معجزه دیگرش این است که می‌گوید زبان حیوانات را می‌فهمد و پیروانش نیز این چیزها را نسبت به او قبول دارند. البته دروغ بودن اینها که خیلی پیداست. کسی بگوید من زبان حیوانات را می‌فهمم، حالا یک مورچه کاری می‌کند، می‌گوید آن مورچه گفت بیا عقب یا برو جلو، نه قابل اثبات است و نه قابل نفی.

بله مریض شفا می‌دهد، ولی مریض شفا دادن دلیل بر چیزی نیست، کسی مریض شفا بدهد، دلیل بر این است که بر حق است؟

معجزه این است که برای دلیل بر یک ادعا، آورده شود، این را معجزه می‌گویند. اما اگر یک کسی بگوید من خدایم یا پیغمبرم و نمی‌گوید دلیل بر آن این است که مریض شفا می‌دهم، می‌گوید من خدا یا پیغمبر هستم مریض هم شفا می‌دهم، این را معجزه نمی‌گویند.

معجزه این است که این عمل دلیل بر گفتار باشد، اگر کسی دو حرف دارد، یعنی سای بابا که می‌گوید من خدا هستم نه به خاطر اینکه می‌گوید مریض شفا می‌دهم، این علتش نیست، می‌گوید من خدایم خیلی کارها می‌توانم بکنم، این کار را هم می‌توانم بکنم، اگر به سای بابا بگویید، دلالت بر خدا بودن چیست، نمی‌گوید مریض شفا می‌دهم، بلکه می‌گوید دلیم بر خدا بودن این است که به دلت مراجعه کن، ببین خدا هستم یا نیستم.

تشخیص معجزه مشکل است، مگر در طول تاریخ نبوده است که مردم معجزه می‌دیدند و می‌گفتند سحر است؛ به خاطر اینکه

سحر شبیه معجزه است. مگر سیدمرتضی نمی‌گفت که مثل قرآن می‌شود آورد، اما اگر به عنوان قرآن بخواهید بیاورید، حالا نمی‌شود، عقیده صرفه همین است. اصلاً سیدمرتضی کتاب مخصوص همین مسئله نوشته است و آستان قدس هم چاپ کرده است، سیدمرتضی می‌گوید عین قرآن می‌شود آورد، اما اگر کسی بگوید من به قصد اینکه عین قرآن می‌خواهم بیاورم، دیگر نمی‌شود. و الا بدون این ادعا، عین قرآن می‌شود آورد.

تشخیص معجزه مشکل است، اینکه در طول تاریخ مردم معجزه را می‌گفتند سحر است، مردم معجزه را می‌دیدند، می‌گفتند: «ان هذا الا قولاً لبشران هذا الا سحرٌ یوثر».

نه اینکه ماهیت معجزه با ماهیت اینها فرق می‌کند، نه، تفاوت در ماهیت نیست، تفاوت در ادعا است. حالا این معجزات را خواهیم گفت که علت چیست.

سای بابا فراوان در کلماتش این را دارد که هیچ کس فکر نکند درباره اینکه چرا من خدا هستم، این را فکر نکنید، چون فکر احدی به من نمی‌رسد، بعد می‌گوید آیا یک مورچه می‌تواند درباره یک فیل حرف بزند، شماها مثل مورچه‌اید و من هم مثل فیل هستم، خیلی دارد اینکه درباره من و ذات من فکر نکنید، اینکه چرا من خدا شدم، فکر نکنید، فقط این را بدانید که الوهیت و خدا شدن منحصر به من نیست و شما نیز می‌توانید خدا بشوید و از این حرف‌ها درباره خدا خیلی دارد. و این جالب است که در ادیان صفاتی که برای خدا می‌گویند، اسلام می‌گوید خدا عالم است و قادر است، یهودیت می‌گوید خدا سخت کیفر است، زرتشتی می‌گوید خدا مهربان است، سای بابا وقتی صفات خدا را می‌خواهد بگوید همیشه می‌گوید عم و مقصودش از عم، علم و قدرت است که ما مسلمانان درباره خدا می‌گوییم. درباره خدایی‌اش می‌گوید کسی دنبال دلیل نباشد و فکر هم نکند که چرا من خدا شدم و فقط بدانید من خدایم و فکر شما به من نمی‌رسد. این خیلی زیاد در کتاب‌ها و سخنرانی‌هایش تکرار شده است.

مراسم‌شان هم تقریباً در اسفندماه برگزار می‌شود؛ یعنی در اواخر هر سال مراسمی دارند در اطراف حیدرآباد هند. مردم هم از گوشه و کنار متأسفانه می‌روند، سای بابا در آن سخنرانی که می‌کند، معمولاً سخنرانی‌اش اخلاقی است و معمولاً روی این طور چیزها تأکید می‌کند: روی تقوا، روی صلح، هم‌نوع دوستی، محبت به خانواده و مسائل اخلاقی بیشترین چیزی است که در سخنرانی‌هایش تأکید می‌شود. بحث مراقبه و فکر کردن درباره خدا، نه درباره سای بابا، و عشق به خدا، این خیلی زیاد در کلمات سای بابا است. این که من چرا خدا شدم را می‌گوید فکر نکنید، درباره خدایی هم که خالق جهان است می‌گوید درباره او خیلی فکر نکنید، محبت خدا هم در دل و ذهنتان باشد و امثال اینها.

اما درباره معجزاتش یا درباره علم غیبش و امثال اینها... ابوعلی سینا نمط دهم اشارات را درباره همین چیزها قرار داده است و عنوان نمط دهم این است: اسرار آیات. یعنی علت این کارهای عجیب و غریب چیست؟ اگر کسی از غیب خبر بدهد یا مریضی را شفا دهد علت این چیست؟

اولاً، همه اینها با تمرین قابل به دست آوردن است. هر کسی علاقه و ارتباطش را با دنیا کم کند، کارهای عجیب و غریب می‌تواند انجام بدهد.

همه این را قبول دارند که وقتی آدم خواب می‌رود، می‌تواند یک چیزهایی را ببیند یا بشنود که وقتی بیدار است نمی‌تواند. کی آدم خواب می‌رود؟ وقتی توجه به دنیا ندارد، آدمی که حواسش به دنیا باشد، خوابش نمی‌برد و وقتی که حواسش به دنیا نبود، حالا خوابش می‌برد و وقتی خوابش برد خیلی چیزها را می‌بیند و می‌شنود و این قابل انکار نیست، و ربطی به مسلمان و کافر ندارد. همه همین‌طور هستند، حالا اگر بنده، الان که بیدارم بتوانم مثل موقعی که می‌خواهد خوابم ببرد، چطور غافل از دنیا می‌شوم، وقتی از دنیا غافل می‌شوم چیزهایی را می‌بینم و می‌شنوم، خواب دیدن این‌طور است، وقتی توجه به دنیا ندارد خوابش می‌برد و آن موقع که خوابش برد یک چیزهایی را می‌بیند و می‌شنود.

حالا من اگر در بیداری توانستم این کار را بکنم که از این دنیا غافل بشوم آن موقع هم می‌توانم بگویم در دل شما چه خبر است، می‌توانم از خیلی چیزها هم خبر بدهم، هیچ وقت در هیچ روایتی نیامده است، خبر از غیب دادن را دلیل بر حقانیت کسی بگیرد. آنکه مثلاً عیسی علیه السلام می‌گوید «انباکم بما تدخرون فی بیوتکم»، آن در مقام تحدی با کسانی بود که آنها هم همین را داشتند، یعنی همان مسئله صرفه سیدمرتضی می‌شود.

درباره کارهایی که سای بابا انجام می‌دهد، (مثلاً) مریض شفا می‌دهد. قدرت روح و قدرت نفس خیلی بیشتر از این چیزهاست. این را قبلاً عرض کرده بودم که در لبنان کلیسایی است که اتاق پهلویش پر است از عینک و ویلچر و عصا و این‌طور چیزها، و بالای کوه هم هست، یعنی آنقدر زیاد بوده‌اند که آدم با ویلچر آمده آنجا و خوب شده و شفا گرفته و ویلچر را گذاشته و بدون ویلچر برگشته است.

شفادادن مریض هیچ وقت دلیل بر حقانیت کسی نبوده است. وقتی که روح قوی باشد، می‌تواند بدن خود آدم را شفا بدهد، روح خیلی قوی‌تر باشد می‌تواند بدن دیگری را شفاعت کند، در این درویش قادری، اگر ندیدید شاید شنیده‌اید، درویش قادری این‌طوری هستند، چاقو یا خنجر را می‌دهند دستتان و می‌گوید فرو کن در شکم من، شما هرچه چاقو را در شکم‌شان فشار بدهید شکمش از فولاد هم سفت‌تر است و به درون شکمش نمی‌رود، بعد بدهید دست خودش، خودش چاقو را به راحتی فرو می‌کند داخل شکمش و از کمرش بیرون می‌کشد، با دستش خونس را پاک می‌کند و زخمش خوب می‌شود و ذره‌ای اثرش نمی‌ماند، خوب اینها واقعیت است و دروغ که نیست، وجود دارد.

چطور اینکار را می‌کند؟ این قدرت روح است، قدرت نفس است. بنده الان روحم، به کل بدنم حواسش است، یعنی اگر یک پشه بنشید روی پایم اذیت می‌شوم، روی سرم هم بنشیند اذیت می‌شوم، به خاطر اینکه روح من پخش است در کل بدن و حواسش

به کل بدن است، اگر توانستم روحم را متمرکز کنم اینجا دستم، در پایم چاقو فرو کنید دردم نمی‌آید، روی دستم هم بخواهید چاقو فرو کنید از فولاد سفتتر است، اینجا را چاقو فرو می‌کنید زخم می‌شود و بعد دوباره روحم را متمرکز می‌کنم اینجا، توی یک دقیقه خوب می‌شود. اینها که واضح است و چیز مشکلی نیست. اینکه سایبایا مریض را شفا بدهد به این خاطر است. البته یک مورد زیادی از معجزاتی که برای سایبایا می‌گویند دروغ است، خرافه است، یک موردی هم راست است. آن چه دلیل بر حقانیت است برهان و استدلال است

آنکه دلیل می‌شود بر حقانیت چیزی، استدلال است، برهان است، منطق است، این دلیل می‌شود. اما اینکه کسی شفا داد یا نداد، اینها همیشه در کتابها خواندیم که مثلاً مسیلمه کذاب وقتی به او گفتند رسول خدا صلی الله علیه و آله آب دهان انداخت در چاهی و چاه پر شد، آمد در چاهی که آب داشت، آب دهان انداخت و چاه خشک شد، البته او آب دهان انداخت که چاه پر آب بشود، ولی چاه آب داشت و او آب دهان انداخت و چاه خشک شد، خود این معجزه است یا نیست؟ همین که آب دهان بیاندازی در چاهی که آب دارد و خشک شود، خود این معجزه است، شما که نمی‌توانید انکار کنید، و لذا می‌گوییم اینها هیچ وقت دلیل بر چیزی نمی‌شود، ولی متأسفانه مردم سراغ این چیزها می‌روند.